

# بیماری واگیردار اجتماعی

جنگ طبقاتی  
میکروبیولوژیک  
در

چین



ویلاگ جوانگ

ترجمه حمید محمص

مطلبی که می خوانید از سایت «چوانگ» انتخاب شده است. این سایت انگلیسی زبان توسط گروهی از فعالان چپ رادیکال چین منتشر می شود. واژه هیروگلیفی «چوانگ» [回] که تصویر خلاصه شده گنر چارنعل اسبی از دروازه است، به معنی از بند رستن، سد شکستن و رهایی است. گردانندگان سایت در توضیح فعالیت های خود نوشته اند «چوانگ مجله ای برای تحلیل از تحولات جاری سرمایه داری در چین، ریشه های آن و قیام هایی که زیر منگنه این نظام برپا می شود، منتشر خواهد کرد. به علاوه، چوانگ از طریق مقالات و بلاگی کوتاه و فوری به ثبت مستند و جزء به جزء تحولات روز می پردازد. انتشار مطالب ترجمه شده، گزارشات و اظهار نظراتی که به خبرهای چین مربوط می شود و مورد علاقه جویندگان رهایی از بند کشتارگاه سرمایه داری است نیز در دستور کار ما قرار دارد.»

این نوشته که بیش از یک ماه از نگارش آن می گذرد حول موضوع ویروس کرونا و شیوع گسترده و سریع بیماری کووید ۱۹ تولید شده است. از دریچه این موضوع، مخاطب تصویری از پیچیدگی، در هم آمیختگی و تاثیر متقابل عرصه های گوناگون حیات اجتماعی - زیستی را مشاهده می کند و بر این بستر، پرسش های مهمی در مورد ظرفیت ها و شرایط مبارزات طبقاتی در ذهنش جوانه می زند. به علاوه، این مقاله ما را با شواهد و جوانب عموماً ناشناخته ای از جامعه چین و موقعیت دولت طبقاتی و توده های پرولتر و فرودست آشنا می کند.

فروردین ۱۳۹۹

**جنبش**

**برای**

**انقلاب**

## بیماری واگیردار اجتماعی

### جنگ طبقاتی میکروبیولوژیکی در چین

#### کوره

عامه مردم، ووهان را در کنار چونگ کینگ و ناجینگ و گانگ شا «چهار کوره» چین می نامند؛ چرا که تابستان های داغ و مرطوب دارند. این چهار شهر شلوغ قدیمی در حاشیه و یا نزدیکی رودخانه زرد بنا شده اند. اما در گوشه و کنار ووهان کوره های واقعی هم برپاست. این مجتمع عظیم شهری، هسته مرکزی صنایع فولاد، سیمان و سایر نهاده های ساخت و ساز چین هم هست. زمانی سراسر این ناحیه پر بود از کوره هایی که یادگار کارخانه های نوب آهن و فولاد متعلق به دولت بود. در دوره اخیر این کارخانه ها گرفتار مازاد تولید شده، مجبور شدند دور جدیدی از تعدیل نیروی کار و خصوصی کردن و تجدید ساختار کلی را آغاز کنند. این اقدامی تنش آفرین بود که طی پنج سال گذشته باعث چندین اعتصاب و اعتراض بزرگ شد. می شود گفت شهر ووهان پایتخت صنعت راه و ساختمان چین است. بعد از بروز بحران جهانی اقتصاد، چین با سرازیر کردن منابع سرمایه گذاری به پروژه های زیرساختی و خرید و فروش املاک از سقوط نرخ رشد خود جلوگیری کرد. بنابراین ووهان نیز نقش مهم و خاصی در این دوره بازی کرده است. ووهان با عرضه بیش از حد مصالح ساختمانی و مهندسان عمران نه فقط حباب رشد اقتصادی را بزرگتر کرد بلکه با اینکار باعث رونق خرید و فروش املاک در خود شهر هم شد. بر مبنای محاسبات ما، در فاصله ۲۰۱۹ - ۲۰۱۸ مساحتی که در ووهان به مجتمع های صنایع ساخت و ساز اختصاص یافت برابر با کل مساحت جزیره هنگ کنگ بود.

اینک اما به نظر می رسد کوره ای که اقتصاد چین را در دوره پسا بحران به پیش می راند به سرنوشت کارخانه های ذوب آهن و فولاد شهر دچار شده و به سردی می گراید. این فرایند از مدتی پیش آغاز شده بود ولی اینک استعاره «سرد شدن کوره» مفهومی صرفا اقتصادی ندارد. خیابان های این شهر شلوغ به حکم حکومت، خالی شده و بیش از یک ماه خانه نشینی، آتش این کوره را خاموش کرده است. نشریه «گوانگ مینگ دیلی» که از سوی وزارت تبلیغات حزب کمونیست چین منتشر می شود تیتیر زده است که: «بزرگترین خدمتی که می توانید انجام دهید این است که دور هم جمع نشوید و آشوب بر پا نکنید». امروز خیابان های عریض و نوساز و عمارت های درخشان ساخته شده از فولاد و شیشه در وهان، سراسر سرد و خالی است. سال جدید آغاز شده است و هم زمان با آن، زمستان رخت بر می بندد و شهر تحت محدودیت های این قرنطینه فراگیر در رکود به سر می برد. به نظر می رسد در خانه ماندن همه، کاری منطقی است. شیوع ویروس کرونا (که اخیرا نامش را به "سارس - کوو - ۲ تغییر داده اند و بیماری ناشی از آن را کووید ۱۹ نامیده اند) تاکنون جان بیش از دو هزار نفر را گرفته است. این تلفات بیش از مورد شیوع گسترده سارس در سال ۲۰۰۳ است. کل کشور تعطیل شده است همانطور که در دوران شیوع سارس شده بود. مدارس بسته است و در سراسر کشور مردم در خانه مانده اند. روز ۲۵ ژانویه همه فعالیت های اقتصادی به مناسبت تعطیلات سال نو متوقف شد اما این وقفه به مدت یک ماه تمدید شد تا از شدت شیوع بیماری کاسته شود. به نظر می رسد که کوره های چین خاموش شده یا دست کم، فقط ذغال ها است که به آرامی می سوزد. با وجود این، شهر به کوره ای دیگر تبدیل شده است. ویروس کرونا اهالی را مثل تب فرا گرفته و از شهر، کوره ای روشن ساخته است.

انگشت اتهام در مورد علت شیوع ویروس کرونا به نادرستی متوجه این و آن می شود. ادعای مشکوکی که اول بار توسط شبکه های اجتماعی به ویژه در پست های فیس بوکی پارانوئید ارسالی از هنگ کنگ و تایوان پخش شد این بود که موسسه ویروس شناسی وهان در اقدامی توطئه آمیز و یا به طور تصادفی باعث رها شدن این ویروس شده است. اما حالا مطبوعات

محافظه کار و آن گروه از منابع خبری که منافع ارتش های غربی را نمایندگی می کنند به همین ادعا چنگ انداخته اند. از وقتی که صحبت از ارتباط شیوع این ویروس به خفاش ها یا مارهایی که در «بازارهای روز» نیمه قانونی فروخته می شوند وسط آمده یک اتهام دیگر هم مطرح شده است. می گویند علت شیوع، گرایش مردم چین به مصرف انواع خوراکی های «کتیف» یا «عجیب و غریب» است. این بازارها محل عرضه حیوانات وحشی و نادر است. البته سرمنشاء اصلی شیوع ویروس کرونا این حیوانات نیستند. این دو ادعا بازتاب جنگ طلبی و اوربانتالیسمی است که معمولا در گزارشات مربوط به چین می بینیم. در مورد محتوای این گزارشات، مقالات مختلفی منتشر شده است. ولی استدلال این مقالات هم صرفا روی این نکته متمرکز شده که چرا موضوع ویروس را در حیطه فرهنگ بررسی می کنید؟ در این مقالات توجه چندانی به آنچه در عمق جریان دارد و محرک این جنون رسانه ای است نمی شود.

اما در رسانه ها یک نوع توضیح دیگر را هم می بینیم که کمی پیچیده تر از نمونه های بالاست. حداقل متوجه عواقب اقتصادی شیوع ویروس هست. هر چند، برای اینکه بتواند با شلوغ بازی، تاثیر بیشتری بگذارد در مورد عواقب سیاسی بالقوه شیوع کرونا عراق می کند. باز هم با طیف مظنونین همیشگی روبرویم: از سیاست بازان جنگ سالار ضد چین گرفته تا بلندگویان اطو کشیده و هراسان لیبرالسم. بنگاه های خبری نظیر «نشنال ریویو» و «نیویورک تایمز» را می گویم که پیشاپیش صحبت از بروز احتمالی «بحران مشروعیت» برای حزب کمونیست چین می کنند. این در حالی است که نشانه ای از بروز خیزش در چین به چشم نمی خورد. اما حقیقتی که در این پیش بینی ها وجود دارد ناشی از این است که این روزنامه نگاران، ابعاد اقتصادی قرنطینه را درک می کنند. طبعاً این عده که سهام شان در بورس سنگین تر از مغزشان است، چنین چیزی را نادیده نمی گیرند. اما واقعیت این است که علیرغم دعوت حکومت به عدم تماس افراد با یکدیگر، ممکن است بزودی مردم مجبور شوند برای پاسخ به نیازهای تولید «دوباره جمع شوند.» برآوردهای اولیه نشان می دهد که شیوع بیماری تاکنون باعث کاهش سرعت رشد سالانه درآمد ناخالص ملی چین به حد ۵ درصد شده است.

این زیر نرخ رشد هشدار دهنده ۶ درصدی سال گذشته است که خود، پایین ترین طی سه دهه اخیر بود. به گفته بعضی تحلیلگران نرخ رشد سه ماهه اول سال می تواند به ۴ درصد یا پایینتر سقوط کند که این امر، خطر دامن زدن به نوعی کساد جهانی را در بردارد. اینک پرسشی مطرح شده که تاکنون به فکر کسی نمی رسید: وقتی که کوره چین شروع به سرد شدن کند واقعا چه بر سر اقتصاد جهانی خواهد آمد؟

اینکه مسیر نهایی واقعه کنونی چه خواهد بود به سختی قابل پیش بینی است اما پیشاپیش این واقعه به فرایندی نادر و کلکتیو پا داده است: فرایند پرسش و مطالعه در مورد جامعه. بر طبق محتاطانه ترین ارزیابی ها، این بیماری واگیردار که بیش از ۸۰ هزار نفر را به خود مبتلا کرده تکانی ناگهانی به زندگی روزمره یک میلیارد و ۴۰۰ هزار انسان وارد کرده که تحت سرمایه داری با احساس نگرانی و عدم امنیت امروز را به فردا می رسانند. در این زمانه پر هراس، برخی پرسش های عمیق برای همگان مطرح شده است: چه بر سرم خواهد آمد؟ فرزندان و خانواده و دوستانم چه؟ آیا خوراک کافی خواهیم داشت؟ آیا دستمزدم را می دهند؟ آیا اجاره خانه ام را می توانم بپردازم؟ چه کسی مسئول همه این چیزهاست؟ به طرز عجیبی، تجربه ذهنی شبیه دوران وقوع یک اعتصاب توده ای است. اما این یکی، خودجوش نیست، خصلت از بالا به پایین دارد، به ویژه اینکه آدم ها را به شکلی فوق العاده و غیرداوطلبانه متمیزه کرده است. این خصوصیات، وضعیت غامض دوران سیاسی خفقان آلود ما را به تصویر می کشد؛ درست همانطور که اعتصابات توده ای واقعی در قرن گذشته تضادهای آن عصر را آشکار می کردند. بنابراین قرنطینه مثل اعتصابی است خالی از جنبه های جمعی اعتصاب. با وجود این، قادر است تکان ناگهانی شدیدی بر اقتصاد و روح و روان جامعه وارد کند. پس برای این هم که شده، موضوع شیوع کرونا شایسته تامل و کنکاش است.

بدون شک انتظار سقوط قریب الوقوع حزب کمونیست چین، بی معنا است. این کار یکی از سرگرمی های مورد علاقه مجله نیویورکر و اکونومیست است. در عین حال، پروتکل های

عادی سرکوب در رسانه ها در حال اجرا است و نوشته های راسیستی عریان در بخش «مقالات رسیده» منتشر می شود. در مقابل، حجم عظیم نوشته های اینترنتی را داریم که در جدل با اوریانتالیسم و ایدئولوژی های دیگر تولید شده است. اما تقریباً کل این بحث و جدل ها صرفاً به توصیف اوضاع اکتفا کرده اند و در بهترین حالت، به سیاست های قرنطینه ای و عواقب اقتصادی اپیدمی پرداخته اند. درگیر سوالات مربوط به چگونگی تولید چنین بیماری هایی نشده اند. هرچند صرفاً پرداختن به این سوالات هم کفایت نمی کند. حالا زمان تمرین «همه چیز دانی مارکسیستی» نیست که نقاب از چهره شر برداریم و به مردم بگوییم در مورد باعث و بانی ویروس کرونا شک نکنید! این بار هم مثل همیشه کار، کار سرمایه داری است! این جور بحث کردن چندان ظریف تر از حرف های ناظران خارجی که منتظر تغییر رژیم نشسته اند نیست. واضح است که مقصر سرمایه داری است اما پرسش این است که سپهر اجتماعی - اقتصادی دقیقاً چگونه با عرصه بیولوژیک تداخل می کند و چه درس های عمیقی را که می توان از کل این تجربه استخراج کرد؟

به این معنا، شیوع بیماری کووید ۱۹ از دو جنبه فرصتی برای تامل و کنکاش بدست می دهد. اولاً، فضایی را برای آموختن باز می کند. فضایی که در آن می توان سوالات مهم در مورد چگونگی ارتباط تولید سرمایه داری با دنیای موجودات و پدیده هایی غیر از نوع بشر را در سطحی عمیق تر مورد بازبینی قرار داد. به طور خلاصه، می توان به این سوال پرداخت که چرا «جهان طبیعی» از جمله لایه زیرین میکروبیولوژیک را نمی توان بدون رجوع به چگونگی سازماندهی تولید توسط جامعه فهمید؛ چرا که در واقع این دو از هم جدا نیست. هم زمان، این وضعیت به ما یادآوری می کند که فقط آن کمونیسمی شایسته نام کمونیسم است که ظرفیت طبیعت گرایی سیاسی را شامل شود. ثانیاً، می توان از این فرصت تک افتادگی برای تامل و تعمق در مورد وضعیت کنونی جامعه چین استفاده کرد. بعضی چیزها فقط زمانی به چشم می آید که همه چیز به شکل غیر منتظره ای متوقف شده باشد. وقتی که همه چیز کند می شود تنش هایی که پیش از این از دیده پنهان بود ضرورتاً آشکار می شود. در ادامه متن،

ما به هر دو این سوالات خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که چگونه انباشت سرمایه دارانه چنین بیماری های واگیرداری را تولید می کند. علاوه بر این، چگونه مقطع شیوع پاندمیک (جهانگیر)، لحظه متناقض بحران سیاسی است که ظرفیت ها و پیوندهای دنیای پیرامون را برای مردم قابل رویت می کند و در عین حال، بهانه دیگری برای گسترش هر چه بیشتر سیستم های کنترل به [زوایای] زندگی روزمره فراهم می آورد.

### تولید بیماری های کشنده

ویروسی که پشت اپیدمی کنونی است یعنی «سارس - کوو - ۲» مانند «سارس - کوو» اول که در سال ۲۰۰۳ شیوع پیدا کرد، و همین طور آنفولانزای مرغی و آنفولانزای خوکی که پیش از آن ها ظاهر شده بود، در مرکز اقتصادیات و علم اپیدمی شناسی جای گرفته است. تصادفی نیست که بسیاری از این ویروس ها با اسامی حیوانات مشخص شده اند. شیوع بیماری های تازه در بین جمعیت انسانی تقریباً همیشه محصول چیزی است که «انتقال جانوری» (انتقال از حیوان به انسان) نامیده می شود. این یک اصطلاح فنی برای توضیح انتقال سریع عفونت ها از حیوانات به انسان هاست. این جهش از یک گونه جانوری به گونه دیگر مشروط به عواملی مثل نزدیکی مکانی و تماس منظم است. این عوامل، محیطی را به وجود می آورد که بیماری در آن اجباراً متحول می شود. زمانی که فاصله و دامنه ارتباط میان انسان ها و حیوانات دستخوش تغییر می شود شرایط رشد و تکامل اینگونه بیماری ها هم عوض می شود. پس زیر این چهار کوره، کوره اساسی تری قرار دارد که شالوده کانون های صنعتی دنیا است. یعنی کشاورزی سرمایه دارانه و فرایند گسترش شهرها که در تکوین و تکامل این وضعیت، نقش دیگ زودپز را بازی کرده است. این دو، واسطه ایده الی را فراهم ساخته تا بیماری های بیش از پیش کشنده ظهور کنند، دچار تغییر و تحول شوند، جهش هایی را از سر بگذرانند و قابلیت انتقال از جانور به انسان را بدست بیاورند، و سپس به شکلی مهارناپذیر راه خود را در بین جمعیت انسانی باز کنند. و به این ها اضافه کنید فرایندهای مشابه شدیدی



که در حواشی اقتصاد جریان دارد؛ جایی که گونه های «وحشی» با مردمی مواجه می شوند که مجبور شده اند به موج گسترده کشاورزی سرمایه دارانه و تعرض به اکوسیستم های بومی بپیوندند. ویروس کرونایی که امروز می بینیم با ریشه های «وحشی» و شیوع ناگهانی اش در قلب به شدت صنعتی و شهری شده اقتصاد جهانی، هر دو جنبه عصر جدید بلایای سیاسی - اقتصادی را عرضه می کند.

ایده اصلی متن حاضر همان است که زیست شناسان چپ گرایی نظیر رابرت جی والاس به شکلی همه جانبه تدوین کرده اند. کتاب «مزارع بزرگ باعث آنفولانزای بزرگ می شوند» (۲۰۱۶) به قلم والاس، اثر جامعی در مورد ارتباط کشاورزی صنعتی سرمایه دارانه و سبب شناسی اپیدمی های اخیر از سارس گرفته تا ابولا است. (۱) این اپیدمی ها را کمابیش می توان در دو دسته بندی جای داد. اولی، آن اپیدمی هایی هستند که منشاء شان مراکز تولید کشاورزی صنعتی است و دومی، اپیدمی هایی که از مناطق دورافتاده این مراکز سرچشمه می گیرند. والاس با ردیابی شیوع H5N1 که به آنفولانزای مرغی مشهور شده چند عامل کلیدی جغرافیایی را به شکلی فشرده مطرح می کند و می گوید سرمنشاء این اپیدمی ها مراکز تولیدی است:

«در حال حاضر، کشاورزی صنعتی لجام گسیخته و فشاری که به زاغه های پیرامون شهرها وارد می کند به مشخصه مناطق روستایی بسیاری از کشورهای فقیر تبدیل شده است. سرایت بی مهار آنفولانزای مرغی در نواحی آسیب پذیر باعث تنوع ژنتیکی بیشتری می شود که می تواند به شکل گیری ویروس H5N1 با خصوصیات ویژه برای انسان ها بینجامد. این ویروس در جریان شیوع گسترده اش در سه قاره با محیط های اجتماعی - زیستی متنوع تماس پیدا می کند؛ که هر یک از این زیست بوم ها ترکیبی از نمونه های رایج ارگانسیم های میزبان ویروس، شیوه های مرغداری و مقررات بهداشتی مشخص خود را دارد.» (۲)

بدون شک محرک این شیوع، مدارهای جهانی کالا و مهاجرت های دائمی نیروی کار است که جغرافیای سیاسی سرمایه داری را رقم می زند. نتیجه، «نوعی گزینش پراکنده و فزاینده»

است که ویروس به واسطه آن در مدت زمانی کوتاه به مسیرهای تکاملی بیشتری دست پیدا می کند و به انواع قوی تر ویروس این قابلیت را می دهد که جای ضعیف ترها را بگیرند.

گفتن این حرف که «گلوبالیزاسیون» باعث انتشار سریع چنین بیماری های می شود شق القمر نیست. هر روزنامه معمولی را هم که ورق بزنید به این نکته اشاره دارد. با وجود این، باید یک نکته مهم را به این مساله افزود: فرایند گردش، محرک جهش تکاملی سریعتر ویروس است. اما پرسش واقعی مربوط به قبل از این ماجرا است: قبل از اینکه گردش باعث تقویت پایداری این بیماری ها شود، منطبق بنیادین سرمایه کمک می کند تا زیر-نمونه های سابقا جدا افتاده یا بی آزار ویروس ها، در محیط های زیست به شدت رقابتی جای گیرند و این شرایط به تقویت خصوصیات ویژه ای می انجامد که باعث اپیدمی ها می شود: برای نمونه، سرعت گرفتن چرخه عمر ویروس، قابلیت جهش جانوری از یک گونه ناقل به گونه ای دیگر، و قابلیت شکل گیری سریع ناقل های جدید. این زیر-نمونه ها دقیقا به واسطه قابلیت بیماری زایی بیشتر، متمایز می شوند. به مفهوم مطلق، به نظر می آید که توسعه زیر-نمونه هایی که قابلیت بیماری زایی بیشتری دارند تاثیر عکس دارد. چرا که هر چه ارگانسیم میزبان زودتر کشته شود ویروس زمان محدودتری برای شیوع دارد. سرماخوردگی رایج مثال خوبی از این اصل است که به طور کلی پایین بودن شدت بیماری، باعث تسهیل انتشار گسترده ویروس توسط جمعیت انسانی می شود. اما در بعضی محیط ها، عکس این منطقی تر است. یعنی زمانی که یک ویروس، ارگانسیم های میزبان پر عده از یک گونه واحد را در فاصله ای نزدیک به یکدیگر در اختیار داشته باشد، به ویژه زمانی که پیشاپیش چرخه عمر این میزبان ها کوتاه شده باشد، قابلیت بیماری زایی فزاینده به یک مزیت تکاملی تبدیل می شود.

به مثال برجسته آنفولانزای مرغی برگردیم. والاس خاطر نشان می کند که مطالعات نشان داده «هیچیک از زیر-نمونه های شدیداً بیماری زای این ویروس که منحصر به منطقه جغرافیایی خاصی باشد در جمعیت های پرندگان وحشی وجود ندارد. این در حالی است که

پرندگان وحشی منبع تقریباً تمامی زیر - نمونه های آنفولانزا هستند» (۳) برعکس، به نظر می آید جمعیت های پرندگان اهلی شده ای که در مزارع صنعتی کنار هم چپانده شده اند ارتباط آشکاری با شیوع گسترده چنین بیماری هایی دارند. علتش هم روشن است:

«با گسترش پرورش ژنتیکی تک محصولی حیوانات اهلی تمامی عوامل ایمن سازی که ممکن است جهت کاهش سرعت انتقال بیماری وجود داشته باشد، حذف می شود. هر چه جمعیت ها گسترده تر و مترکم تر باشد به بالاتر رفتن نرخ انتقال کمک می کند. شرایطی چنین پر ازدحام، عکس العمل های ایمنی را ضعیف می کند. بارآوری تولیدی بالا که جزیی از هر تولید صنعتی است، عوامل مساعدی را دائماً بازتولید و عرضه می کند که باعث افزایش توان بیماری زایی ویروس ها می شود.» (۴)

بدون شک هر یک از این خصوصیات نتیجه منطق رقابت صنعتی است. مشخصاً، در این چارچوب ها نرخ سریع «بارآوری» یک بعد بیولوژیک آشکار دارد: «به محض اینکه حیوانات مزارع صنعتی به اندازه معینی می رسد کشتار می شوند. پس عفونت های آنفولانزایی ساکن در تک تک آنها باید سریعاً به آستانه انتقال برسد [...] هر چه تولید ویروس ها سریع تر باشد، تلفات حیوان بیشتر خواهد بود.» (۵) جالب است که تلاش برای جلوگیری از شیوع اینگونه بیماری ها از راه کشتار گسترده حیوانات، که نمونه های اخیر آن را در مورد تب خوکی آفریقایی دیدیم و به نابودی تقریباً یک چهارم حجم گوشت خوک عرضه شده در دنیا انجامید، می تواند ناخواسته باعث افزایش این فشار گزینشی شده و بدین ترتیب محرک تکامل زیر - نمونه های فوق العاده بیماری زا شود. هر چند به لحاظ تاریخی، بیماری های واگیر دار در گونه های اهلی شده اغلب متعاقب جنگ ها یا در پی فجایع زیست محیطی اتفاق افتاده، یعنی شرایطی که فشار بر جمعیت حیوانات اهلی را به مراتب افزایش داده، اما بالا رفتن شدت و آسیب رسانی چنین بیماری هایی به طرز غیرقابل انکاری با گسترش تولید سرمایه داری مرتبط است.

## تاریخ و سبب شناسی

بیماری های کشنده به میزان زیادی مثل سایه، فرایند صنعتی شدن سرمایه دارانه را همراهی کرده اند در عین حال که نقش طلایه دار آن را نیز بازی کرده اند. موارد آشکار آبله و سایر بیماری های جهانگیر که به آمریکای شمالی راه یافت، مثالی کاملاً روشن است. چرا که جدایی طولانی جمعیت ها از یکدیگر در جغرافیای طبیعی بیماری ها را عفونت زارتر کرد. بگذریم از اینکه چنین بیماری هایی پیشاپیش از طریق شبکه های تجاری ماقبل سرمایه داری و روند ابتدایی گسترش شهرها در آسیا و اروپا عفونت زار شده بود. برعکس اگر به انگلستان برگردیم، کشوری که خیز سرمایه داری در آن ابتدا از راه جداسازی توده های دهقان از زمین و جایگزین کردن شان با دامداری تک محصولی انجام شد، نخستین نمونه های شیوع بیماری های کشنده ای را می یابیم که مختص سرمایه داری است. در قرن هجدهم (در سه مقطع ۱۷۲۰ - ۱۷۰۹، ۱۷۶۰ - ۱۷۴۲ و ۱۷۸۶ - ۱۷۶۸) سه بیماری جهانگیر سراسر انگلستان را در بر گرفت. منشاء تمام اینها دام های وارداتی از سایر نقاط اروپا بودند که درست در دوره متعاقب جنگ ها به بیماری های جهانگیر عادی دوران ماقبل سرمایه داری مبتلا شده بودند. اما در انگلستان دام ها را به شیوه های تازه و متراکم نگهداری می کردند، بنابراین عرضه حیوان آلوده بسیار سریعتر و شدیدتر از بقیه نقاط اروپا، جمعیت را مبتلا کرد. تصادفی نبود که کارگاه های بزرگ تولید شیر لندن به مرکز شیوع بیماری ها تبدیل شد؛ این ها محیط ایده الی برای فعال شدن ویروس فراهم کردند.

در نهایت، شیوع بیماری ها از راه کشتار گزینشی در ابعاد کوچک در همان مرحله آغازین، همراه با بکارگیری امکانات مدرن پزشکی و علمی، مهار شد. امروز هم نحوه سرکوب چنین اپیدمی هایی اساساً همین است. آنچه در مورد انگلستان گفتیم اولین نمونه از چیزی است که بعداً به یک مدل متداول تبدیل شد؛ فرایندی که گویی از بحران اقتصادی تقلید می کند: فروپاشی های حادی که به نظر می رسد کل سیستم را به لبه پرتگاه می رساند اما نهایتاً با ترکیبی از

قربانی سازی توده ای که به پاکسازی بازار/ جمعیت می انجامد و تشدید پیشرفت های تکنولوژیک، پشت سر گذاشته می شود. منظور از این پیشرفت ها، فعالیت های مدرن پزشکی به علاوه واکسن های تازه است. واکسن هایی که اغلب خیلی کم و خیلی دیر در دسترس قرار می گیرد با وجود این، به جمع کردن اوضاع در فردای ویرانی کمک می کند.

اما نمونه ای که از زادگاه سرمایه داری نقل کردیم را باید برای توضیح تأثیرات عملکرد کشاورزی سرمایه دارانه بر پیرامونش هم بکار گرفت. هر چند بیماری های جهانگیر دامی در انگلستان تازه سرمایه داری شده مهار شد اما نتایج به مراتب مخرب تری را در نواحی دیگر ببار آورد. بهترین نمونه تاریخی شاید شیوع طاعون گاوی در آفریقا طی سال های ۱۸۹۰ باشد. این تاریخ، تصادفی نیست: آنچه تشدید ابتلای اروپا به طاعون گاوی را که درست در پی رشد کشاورزی کلان رخ داد مهار کرد، پیشرفت علوم مدرن بود. اما سال های پایانی قرن نوزدهم شاهد اوج امپریالیسم اروپا بود که مستعمره کردن آفریقا شاخص ترین نشانه آن محسوب می شد. طاعون گاوی را ایتالیایی ها از اروپا به شرق آفریقا بردند؛ زمانی که در مسابقه با سایر قدرت های امپریال می خواستند با انجام یک رشته کارزارهای نظامی شاخ آفریقا را مستعمره خود کنند. بیشتر این کارزارها به شکست انجامید اما این بیماری بعداً توسط جمعیت دام های محلی شیوع پیدا کرد و نهایتاً به آفریقای جنوبی راه یافت. شیوع طاعون گاوی باعث نابودی اقتصاد نوپای کشاورزی سرمایه دارانه در آن مستعمره شد و حتی گله های متعلق به سسیل رودس [سفیدپوست نژادپرست قسم خورده و بدنام] را نابود کرد. تأثیر گسترده تاریخی این مساله غیر قابل انکار است: ۸۰ تا ۹۰ درصد کل دام ها تلف شدند و بیماری باعث بروز قحطی بیسابقه در سراسر جوامع عمدتاً شبنانی در منطقه مرکز و جنوب آفریقا شد. در پی این کاهش جمعیت، بوته های خار سراسر دشت های سبز را در بر گرفت، زیستگاهی برای مگس تسه تسه [ناقل بیماری مشهور به «خواب آفریقای»] ایجاد کرد و هم زمان مانع چرای دام ها شد. همین مساله باعث شد که رشد دوباره جمعیت انسانی در این منطقه بعد از

دوران قحطی، محدود باشد و قدرت های استعمارگر اروپا بتوانند بیش از پیش در سراسر قاره گسترده شوند.

این بیماری های جهانگیر به غیر از اینکه باعث بحران های متناوب کشاورزی شد و با ایجاد شرایطی آخرازمانی به یورش سرمایه داری و رای مرزهای اولیه اش یاری رساند، به پرولتاریا در مراکز صنعتی هم آسیب زد. پیش از اینکه به نمونه های متاخر برگردیم، شایسته است بار دیگر توجه تان را به این نکته جلب کنیم که شیوع ویروس کرونا به هیچ وجه یک مساله صرفا چینی نیست. توضیح اینکه چرا بسیاری اپیدمی ها ظاهرا از چین سر بلند می کند مساله ای مربوط به فرهنگ نیست؛ بلکه به جغرافیای اقتصادی مربوط است. اگر چین امروز را با ایالات متحده آمریکا یا اروپای آن زمان مقایسه کنیم این نکته کاملا واضح است. امروزه چین کانون تولید جهانی و اشتغال توده ای در صنایع است. (۶) و این مساله، نتایجی اساسا مشابه با خصوصیات یکسان به همراه دارد. تلف شدن دام ها در مناطق روستایی ایالات متحده هم زمان و همراه بود با اقدامات بهداشتی ضعیف و ابتلای گسترده در شهرها. این وضعیت به کانون اقدامات اولیه لیبرال و مترقی در اصلاح محیط های کار و زیست طبقه کارگر تبدیل شد. نمونه شاخص این حرکت، استقبالی است که از رمان «جنگل» اثر اپتن سینکلر به عمل آمد. هدف سینکلر این بود که نوشته اش سند رنج کارگران مهاجر در صنعت فرآورده های گوشتی باشد؛ اما لیبرال های مرفه که نگران عدم رعایت مقررات بهداشتی و کلا شرایط غیربهداشتی تهیه خوراک مصرفی خودشان بودند، از این رمان خیلی استفاده کردند.

خشم لیبرالی نسبت به «کثیف بودن» [با همه راسیسمی که در آن نهفته است] کماکان چارچوب فکر اغلب مردم را در مواجهه با ابعاد سیاسی پدیده هایی نظیر اپیدمی ویروس کرونا یا سارس تعیین می کند. این چارچوب فکری، ایدئولوژی اتوماتیک بیشتر مردم است. اما کارگران روی شرایط کار خود کنترل چندانی ندارند. نکته مهم تر این است که اگر چه شرایط غیربهداشتی کارخانه ها از طریق آلودگی محصولات خوراکی به بیرون نشست می کند اما این آلودگی فقط

نوک کوه یخی است که بدنه اش هنوز پیدا نیست. چنین شرایطی برای کسانی که تحت آن کار می کنند یا ساکن شهرک های کارگری در همان حوالی هستند، وضعیتی معمولی است. همین وضعیت باعث سقوط وضع سلامت کل اهالی می شود و شرایط هر چه مساعدتری را برای شیوع بسیاری از بیماری های جهانگیر سرمایه داری ایجاد می کند. برای نمونه به مرگبارترین اپیدمی تاریخ یعنی آنفولانزای اسپانیایی پردازیم. این یکی از نخستین موارد شیوع آنفولانزای H1N1 بود که به موارد متاخر یعنی آنفولانزای خوکی و مرغی شباهت دارد. به علت شمار زیاد تلفات آنفولانزای اسپانیایی، تا مدت ها این بیماری را کیفینا متفاوت از سایر انواع آنفولانزاهای حساب می آوردند. با توجه به قابلیت این نوع آنفولانزا به تحریک واکنش بیش از حد سیستم ایمنی، به نظر می رسد این ارزیابی بخشا درست باشد. اما بررسی های اخیر از اسناد و تحقیقات تاریخی اپیدمی شناسی نشان داد که قابلیت آنفولانزای اسپانیایی در مبتلا کردن افراد ممکن است فرق چندانی با بقیه زیر - نمونه های آنفولانزا نداشته باشد. بلکه احتمالا سوء تغذیه گسترده، جمعیت بیش از حد شهرها و شرایط زیست عموما غیربهداشتی در نواحی بلازده علت اصلی نرخ بالای مرگ و میر بود. عواملی که نه فقط شیوع آنفولانزا را تشدید کرد بلکه باعث تولید عفونت های شدید باکتریایی روی سطح عفونت و بررسی شد. (۷)

به عبارت دیگر، اگر چه مرگ و میر زیاد در نتیجه ابتلا به آنفولانزای اسپانیایی، به حساب یک چرخش غیر قابل پیش بینی در خصوصیت و ویروس گذاشته شد اما شرایط اجتماعی نیز به همان درجه در این مساله نقش داشت. در عین حال که تجارت جهانی و جنگ ها در نقاط مختلف دنیا راه گسترش سریع آنفولانزای اسپانیایی را هموار کرد اما نقطه تمرکز آن، جوامع امپریالیستی سریعا در حال تغییری بود که از جنگ جهانی اول جان سالم بدر برده بودند. و باز به این ماجرای آشنا برمی خوریم که یک زیر - نمونه مرگبار آنفولانزا چگونه تولید شد: هر چند سرمنشاء دقیق این بیماری کماکان ناروشن است اما اینک اکثرا معتقدند که ریشه آنفولانزای اسپانیایی در خوک یا ماکیان اهلی، ظاهرا در ایالت کانزاس آمریکا، بوده است.

زمان و مکان مساله مهم است. چرا که سال های متعاقب جنگ جهانی اول به نوعی لحظه شروع تغییر شکل کشاورزی آمریکا است. در این مقطع است که بکارگیری شیوه های بیش از پیش مکانیزه و شبه کارخانه ای تولید آغاز می شود. آنچه در دهه ۱۹۲۰ رخ داد صرفا بیانگر رشد شدید همین روند بود. دهه ۱۹۲۰ شاهد بکارگیری گسترده فن آوری هایی نظیر کومباین های دروگر بود که خود محرک انحصاری کردن تدریجی و تخریب اکولوژیک شد. ترکیب این روندها به بحران «داست بول» [وقوع توفان های شدید و پر از گرد و خاک در اوایل دهه ۱۹۳۰] و مهاجرت گسترده در پی این بحران انجامید. تراکم شدید دام ها که مشخصه مزارع کارخانه ای بعدی شد هنوز اوج نگرفته بود اما اشکال اولیه تراکم و تمرکز نهاده ها که قبلا باعث اپیدمی های دامی در سراسر اروپا شده بود دیگر به روال عمومی تبدیل شد. اگر اپیدمی های دام های انگلستان در قرن هجدهم اولین مورد یک بیماری دامی مختص سرمایه داری بود، و اگر شیوع طاعون گاوی در دهه ۱۸۹۰ در آفریقا گسترده ترین کشتار های اپیدمیولوژیکی امپریالیسم بود، آنفولانزای اسپانیایی را می توان اولین بیماری های جهانگیر سرمایه داری دانست که پرولتاریا را هدف گرفت.

## عصر طلایی

شباهت های مهمی بین مورد چین امروز با مواردی که گفتیم وجود دارد. کووید ۱۹ را نمی توان بدون در نظر گرفتن تغییراتی درک کرد که طی چند دهه اخیر به واسطه توسعه کشور در درون و از طریق نظام جهانی سرمایه داری در سیستم خدمات بهداشتی چین و به طور کلی در وضعیت سلامت عمومی ایجاد شده است. اگر چه با اپیدمی تازه ای روبرویم اما بحران سلامت عمومی شبیه بحران هایی است که قبلا رخ داده و وقوعش تقریبا همانقدر عادی است که وقوع بحران های اقتصادی. برخورد مطبوعات پر تیراژ به بحران سلامت هم شبیه همان برخوردی است که به بحران های اقتصادی دارند. انگار رویدادهایی تصادفی و بدبیارانه هستند که مطلقا غیر قابل پیش بینی و بیسابقه اند. واقعیت اما چیز دیگری است. یک



رشته تضادهای ساختاری که کاملاً با خصلت تولید و زندگی پرولتری در سرمایه داری پیوند دارد وقوع بحران های سلامت را محتمل تر کرده است. بحران هایی که از فرم ها و چارچوب های تکرار شونده پر هرج و مرج و سیکلی پیروی می کند. ویروس کرونا هم درست مثل آنفولانزای اسپانیایی اساساً به این علت پایدار می ماند و سریعاً انتشار پیدا می کند که خدمات اساسی بهداشتی و درمانی برای بخش های گسترده ای از اهالی دچار افت عمومی شده است. اما این افت عمومی درست در بحبوحه رشد خیره کننده اقتصادی اتفاق می افتد و دقیقاً به همین علت، پشت شکوه شهرهای پر زرق و برق و کارخانه های عظیم پنهان است. واقعیت این است که در چین آنچه برای کالاهای عمومی مثل خدمات بهداشت و درمان و آموزش و پرورش هزینه می شود به شدت نازل است. این در حالی است که بیشتر مخارج عمومی به سمت سازه های آجری و سیمانی (پل و جاده و برق ارزان در خدمت تولید) روان است.

در همین حال، کیفیت محصولات در بازار داخلی به طرز خطرناکی نازل است. چند دهه است که صنایع چین، محصولات صادراتی نظیر آی فون و چیب های کامپیوتر را با کیفیت و ارزش عالی و مطابق با بالاترین استانداردهای بازار جهانی تولید می کند. اما کالاهایی که به چرخه مصرف داخلی وارد می شود به شدت زیر استاندارد است و دائماً باعث رسوایی ها و بی اعتمادی عمیق عمومی می شود. موارد زیادی وجود دارد که بی پرو برگرد رونوشت رمان «جنگل» سینکلر و بقیه داستان های عصر طلایی آمریکا است. موردی که در خاطره همگان زنده است رسوایی شیر حاوی ملامین در سال ۲۰۰۸ است. این مورد به مرگ ده ها کودک و بستری شدن هزاران نفر انجامید. هر چند که احتمالاً شمار آسیب دیدگان از شیر حاوی ملامین به صدها هزار نفر رسیده بود. بعد از آن، مرتباً رسوایی های شوک آور دیگری هم رخ داده است: در سال ۲۰۱۱ روغنی که از بازیافت گریس های باقی مانده در مخزن های روغن سوخته تولید شده بود در رستوران های سراسر کشور مورد استفاده قرار گرفت. یا در سال ۲۰۱۸ واکسن های خراب جان تعدادی کودک را گرفت. یک سال بعد، ده ها نفر به علت استفاده از واکسن های HPV تقلبی بستری شدند. موارد نرم تر و شایع تر دیگری هم هست که

برای هرکس در چین زندگی می کند پس زمینه ای آشنا است: پودر سوپ های فوری که به آن پودر صابون اضافه کرده اند تا هزینه تولید را پایین بیاورند؛ کاسبانی که خوک های تلف شده به علل ناشناخته را به روستاهای مجاور می فروشند؛ شایعات دقیقی می شنویم از اینکه کدامیک از دکه های کنار خیابان غذای مسموم می فروشند.

در شهرها پیش از آن که چین تکه تکه در سیستم جهانی سرمایه داری ادغام شود، خدماتی نظیر خدمات درمانی عمدتاً از طریق سیستم «دان وی» انجام می شد. یعنی به ازای درصد پایینی دستمزد، همه امکان دسترسی رایگان به این خدمات را داشتند. در روستاها نیز درمانگاه های محلی را داشتیم که «پزشکان پابرهنه» به وفور در آن ها مشغول کار بودند و همه این خدمات مجانی بود. هر چند این درمانگاه ها محدود به روستا نبود. موفقیت های خدمات بهداشت و درمان در دوران سوسیالیستی، و همین طور موفقیت ها در عرصه آموزش ابتدایی و سوادآموزی به اندازه ای بود که حتی هارترین منتقدان چین مجبور بودند به آن اذعان کنند. تب حلزون که صدها سال بود کشور را گرفتار کرده بود در منطقه ای که به لحاظ تاریخی مرکز شیوع آن بود، به طور اساسی ریشه کن شد. این بیماری فقط زمانی دوباره سر و کله اش پیدا شد که روند برچیده شدن سیستم مراقب های درمانی سوسیالیستی آغاز شد. نرخ مرگ و میر نوزادان در عصر سوسیالیستی تنزل کرده بود و حتی علیرغم قحطی ای که همراه «جهش بزرگ به پیش» بود، عمر متوسط از ۴۵ سال در مقطع ۱۹۵۰ به ۶۰ سال در مقطع دهه ۱۹۸۰ جهش کرد. فعالیت های مربوط به ایمن سازی و بهداشت عمومی همه جا گیر شد. اطلاعات پایه ای در مورد تغذیه و سلامت عمومی و نیز دسترسی به داروهای اولیه، رایگان و در دسترس همگان قرار داشت. در همان حال سیستم پزشکان پابرهنه به اشاعه دانش پایه ای، هر چند محدود، پزشکی در بین بخش وسیعی از جمعیت پرداخت و به ایجاد یک سیستم مراقب درمانی قوی و از پایین به بالا در شرایط فقر مادی شدید کمک کرد. خوب است به یاد آوریم که همه این ها در زمانی صورت گرفت که میزان فقر سرانه چین از سطح متوسط امروز فقر در کشورهای مرکز و جنوب آفریقا بیشتر بود.

اما از آن به بعد ترکیبی از بی توجهی و خصوصی کردن ها باعث تضعیف این سیستم شده است؛ آن هم دقیقا در زمانی که روند سریع گسترش شهرها و تولید خارج از کنترل کالاهای خانگی و خوراکی نیاز به مراقب های درمانی فراگیر، و البته خوراک و دارو و مقررات ایمن ساز را افزایش داده است. آمار سازمان بهداشت جهانی نشان می دهد که امروز میزان سرانه هزینه عمومی سلامت در چین ۳۲۳ دلار آمریکا است. این میزان حتی پایین تر از سایر کشورهای صاحب «درآمد متوسط رو به بالا» است و حدود نصف هزینه بخش سلامت برزیل، بلاروس و بلغارستان است. مقررات به صورت حداقلی است و در بعضی موارد مقرراتی در کار نیست. نتیجه اش رسوایی های بیشماری است که نمونه هایی از آن را بالاتر ذکر کردیم. ضمنا، تاثیرات همه اینها بیش از همه روی دوش صدها میلیون کارگر مهاجر است. وقتی کارگران روستای محل زندگی خود را ترک می کند هرگونه حق و حقوقی که در قوانین مربوط به خدمات درمانی پایه ای وجود دارد را از دست می دهند. چرا که سیستم «هووکو»، آن ها را ساکن دائمی روستایی که در آن بودند محسوب می کند، و کاری به این ندارد که در حال حاضر کجا زندگی می کنند. معنی اش این است که در محل جدید امکان دسترسی به همان منابع عمومی باقیمانده هم وجود ندارد.

ظاهرا قرار بود خدمات درمانی عمومی در اواخر دهه ۱۹۹۰ جای خود را به سیستمی بدهد که علیرغم کنترل دولت بر آن، خصوصی تر باشد. در این سیستم جدید قرار بود خدمات درمانی، حقوق بازنشستگی و بیمه مسکن با مشارکت و سهم دهی کارفرما و کارگر تامین شود. اما این طرح بیمه اجتماعی به علت عدم پرداخت ها که شکل سیستماتیک به خود گرفته ضربه خورده است، به حدی که کارفرماها اغلب پرداخت سهم «الزامی» خود را پشت گوش می اندازند و اکثریت بزرگ کارگران را در موقعیتی قرار می دهند که مخارج را از جیب خودشان بپردازند. بنا بر آخرین برآوردهای سراسری قابل دسترسی تنها ۲۲ درصد کارگران مهاجر بیمه درمانی دارند. با وجود این، عدم مشارکت در تامین سیستم بیمه اجتماعی صرفا حرکت بیرحمانه فردی مشتی رئیس فاسد نیست، بلکه باید به میزان زیادی این را به حساب

کاهش میزان سود گذاشت که جایی برای نفع اجتماعی باقی نمی گذارد. بنا بر محاسبات ما، پرداخت بیمه درمانی رایگان در یک مرکز صنعتی مثل «دوگ گوان» سودهای صنعتی را به نصف کاهش می دهد و بسیاری از بنگاه ها را به ورشکستگی می کشاند. چین برای ترمیم این شکاف های بزرگ، طرح بیمه پزشکی تکمیلی حداقلی را به اجرا در آورده که بازنشستگان و صاحبان مشاغل آزاد را پوشش می دهد. این بیمه به طور متوسط در سال فقط چند صد یوان برای هر نفر پرداختی دارد.

این سیستم پزشکی زمین خورده، تنش های اجتماعی وحشتناک خود را ایجاد می کند. هر سال کارکنان بخش درمان مورد حمله بیماران خشمگین یا اغلب افراد خانواده بیمارانی که تحت مراقبت آن ها جان سپرده اند قرار می گیرند. تعدادی از آن ها کشته و ده ها نفرشان مجروح می شوند. یک مورد اخیر، شب کریسمس رخ داد. پسر یکی از بیماران با این درک که مادرش به علت مراقبت نامناسب جانش را از دست داده، با چاقو به یک پزشک حمله کرد و او را کشت. در یک بررسی که بین پزشکان انجام شده با یک آمار گیج کننده روبرو می شویم: ۸۵ درصد آنان در محل کارشان خشونت را تجربه کرده اند. یک بررسی دیگر مربوط به سال ۲۰۱۵ می گوید که ۱۳ درصد پزشکان چین در سال قبل مورد حمله فیزیکی قرار گرفته اند. پزشکان چین در سال، چهار برابر پزشکان آمریکایی بیمار ویزیت می کنند. این در حالی است که درآمد سالانه شان زیر ۱۵ هزار دلار است. برای اینکه تصویر واضح تری داشته باشید، باید بدانید که این رقم کمتر از درآمد سرانه چینی ها (به میزان ۱۶ هزار و ۷۶۰ دلار در سال) است. این ارقام را مقایسه کنید با درآمد متوسط سالانه یک پزشک در ایالات متحده که حدود ۳۰۰ هزار دلار است یعنی ۵ برابر درآمد آمریکایی ها (۶۰ هزار و ۲۰۰ دلار). پروژه وبلاگ ردیابی اعتراضات که «لو یویو» و «لی تینگ یو» آن را می چرخاندند پیش از اینکه در سال ۲۰۱۶ تعطیل و گردانندگانش دستگیر شوند هر ماه حداقل چند مورد اعتصاب و اعتراض کارکنان درمانی را ثبت می کرد. (۸) در سال ۲۰۱۵ یعنی آخرین سالی که داده های به دقت جمع آوری شده این پروژه وبلاگی در دسترس مان قرار گرفت ۴۳ مورد

از اینگونه اعتصابات و اعتراضات ثبت شده بود. آن‌ها ماهانه ده‌ها مورد «حوادث» [اعتراض] مربوط به نحوه مراقب پزشکی» را که توسط اعضای خانواده بیماران به راه افتاده بود ثبت می‌کردند. تعداد این حوادث در همان سال، ۳۶۸ مورد بود.

تحت شرایطی که شاهد کاهش گسترده تامین مالی سیستم خدمات درمانی هستیم تعجب ندارد اگر کووید ۱۹ به این سادگی همه جا را قبضه کرد. این واقعیت را هم اضافه کنید که هر یکی دو سال شاهد ظهور بیماری‌های واگیردار جدیدی در چین هستیم. ظاهراً شرایط برای ادامه چنین اپیدمی‌هایی مهیا است. همانطور که در مورد آنفولانزای اسپانیایی دیدیم، شرایط نازل سلامت عمومی در بین جمعیت پرولتر به ویروس کمک کرد که جا بیفتد و از آنجا سریعاً انتشار پیدا کند. اما مسئله فقط پخش ویروس نیست. ما باید بفهمیم که ویروس چگونه تولید شده بود.

### محیط «وحشی» در کار نیست

مورد شیوع اخیر به سر راستی مورد آنفولانزای خوکی و یا مرغی نیست. آن دو مورد آشکارا به مرکز سیستم کشاورزی صنعتی مربوط بود. در مورد اخیر، اینکه ویروس از کجاها نشئت گرفته هنوز کاملاً روشن نشده است. ممکن است از خوک‌ها آمده باشد. خوک یکی از حیوانات اهلی و وحشی متعددی است که به بازار غیرقانونی ووهان قاچاق شده بود و ظاهراً همین بازار کانون شیوع بیماری بوده است. اگر خوک سرمنشاء باشد یعنی علت می‌تواند بسیار شبیه موارد قبلی باشد تا چیزی دیگر. اما بیشتر احتمال می‌رود که سرمنشاء این ویروس، خفاش‌ها یا شاید مارها باشند که هر دو معمولاً در طبیعت شکار می‌شوند. حتی این امکان هم به نوعی به شیوع آنفولانزای خوکی بی‌ارتباط نیست. چون شیوع تب خوکی آفریقایی باعث شده که هم گوشت خوک کم عرضه شود و هم مردم خیال‌شان از سالم بودن آن راحت نباشند. معنایش این است که تقاضای فزاینده گوشت اغلب در این بازارهای غیرقانونی با

عرضه گوشت شکار «وحشی» رفع می شود. ولی بدون ارتباط مستقیم ویروس با تولید صنعتی محصول آیا می توان فرایند اقتصادی را در شیوع کنونی دخیل دانست؟

جواب مثبت است اما به طریقی متفاوت. همانطور که بالاتر گفتیم، والاس در تشریح نحوه کمک سرمایه داری به شکل گیری و دامن زدن به مرگبارترین اپیدمی ها به دو مسیر اشاره دارد و نه یک مسیر. مسیر اول که بالاتر نکات اصلی اش را برشمردیم، یک مورد مستقیماً صنعتی است. یعنی ویروس ها درون محیط های صنعتی شکل می گیرند که کاملاً در منطق سرمایه داری می گنجد. اما مسیر دوم، غیر مستقیم است و از طریق گسترش و استخراج سرمایه داری در مناطق دور از مرکز انجام می شود. ویروس های ناشناخته ای که از قبل اساساً در جمعیت های حیوانات وحشی به وجود آمده اند در امتداد مدارهای جهانی سرمایه انتشار می یابند. البته این دو مسیر کاملاً از هم جدا نیستند اما به نظر می رسد که دومی، بهترین توضیح برای ظهور اپیدمی کنونی است. (۹) در این مورد، تقاضای فزاینده گوشت حیوانات وحشی برای مصرف خوراکی، استفاده دارویی و یا همانطور که در مورد نقش شترها در شیوع بیماری مرس دیدیم، به علت مجموعه فعالیت هایی که بیشتر به فرهنگ مربوط می شود، از اقلام «وحشی» یک زنجیره کالایی جدید در سطح جهانی ساخته است. موارد دیگری هم هست که زنجیره ارزشی کشاورزی - اکولوژیکی که از قبل وجود داشته به حیطه های سابقا «وحشی» گسترش می یابد، اکولوژی های بومی را عوض می کند و حلقه های ارتباطی بین انسان و حیوان را تغییر می دهد.

بحث والاس در این زمینه روشن است. او از دینامیک های مختلفی می گوید که باعث می شود ویروس ها علیرغم اینکه قبلاً هم در محیط های «طبیعی» وجود داشته اند حالا بدترین بیماری ها را به وجود بیاورند. انبساط تولید صنعتی «می تواند باعث شود که در آخرین محیط های طبیعی گوشت حیوانات وحشی بیشتر و بیشتر به کالا تبدیل شود و در نتیجه، انواع و اقسام ویروس ها و باکتری هایی که می توانند بالقوه نسخه اولیه بیماری های جهانگیر باشند

رو بیابند.» به عبارت دیگر، وقتی که انباشت سرمایه سرزمین های جدیدی تری را به کام خود می کشد، حیوانات به مناطق غیر قابل دسترس تر هل داده می شوند. به جایی که با زیر - نمونه های سابقا جداافتاده بیماری ها در تماس قرار می گیرند. این در حالی است که همین حیوانات در معرض کالا شدن قرار گرفته اند چرا که «حتی وحشی ترین گونه ها نیز دارند به حلقه ای از زنجیره ارزش در بخش کشاورزی تبدیل می شوند.» به همین صورت، گسترش تولید صنعتی انسان ها را هم بیشتر به سمت این حیوانات و محیط ها می راند؛ که این «می تواند باعث افزایش ارتباط [و سرریز کردن] جمعیت های حیوانی به مناطقی شود که از تازه از روستا به شهر تبدیل شده اند.» این موضوع، فرصت و ذخائر بیشتری در اختیار ویروس می گذارد تا به نحوی جهش بیولوژیکی کند که توان مبتلا کردن انسان را پیدا کند و احتمال انتقال به ارگانسیم های دیگر بالاتر برود. به هر حال، جغرافیای صنعت نیز به هیچ وجه فقط در شهر یا فقط در روستا نیست. درست همانطور که کشاورزی انحصاری صنعتی هم از مزارع بزرگ استفاده می کند هم از مزارع کوچک. «در مزرعه ای کوچک در حاشیه جنگل که یک پیمانکار در آن تولید کارخانه ای انجام می دهد، ویروس بیماری را ممکن است وارد بدن دام ها شود؛ قبل از آنکه به یک مجتمع تولید کالباس در حاشیه کلان شهر فرستاده شوند.»

واقعیت این است که سپهر «طبیعی»، دیگر به جزیی از سیستم کاملاً جهانی شده سرمایه داری تبدیل شده است. این سیستم توانسته شرایط آب و هوایی موجود را تغییر دهد و بسیاری از اکوسیستم های ماقبل سرمایه داری را نابود کند (۱۰)؛ طوری که بازمانده این اکوسیستم ها دیگر عملکرد گذشته را ندارند. اینجا با یک عامل مسبب دیگر روبرویم. فرایندهای نابودی اکولوژیکی، به گفته والاس «از پیچیدگی زیست محیطی جنگل ها که زنجیره انتقال [ویروس ها] به واسطه آن مختل می شود» مرس می کاهد. پس این فکر نادرست است که چنین مناطقی را «حاشیه» طبیعی یک سیستم سرمایه داری بدانیم. سرمایه داری هم جهانگیر است و هم فراگیر. دیگر ما با نوعی قلمرو طبیعی و غیر سرمایه داری بیرون از سیستم سرمایه داری،

که با این سیستم فاصله یا مرز داشته باشد، روبرو نیستیم. زنجیره دراز توسعه هم در کار نیست که در آن، کشورهای «عقب مانده» روی پلکان ارزش، دنبال کشورهایایی که از آن ها پیش افتاده اند بالا بروند. هیچ محیط وحشی هم وجود ندارد که بتواند خود را در شرایط خالص و دست نخورده نگهدارد. به جایش، ما صرفاً سرمایه را داریم با حاشیه تابعه اش؛ حاشیه ای که کاملاً جزیی از زنجیره جهانی ارزش است. سیستم های اجتماعی ناشی از این وضعیت، از به اصطلاح «قبیله گرایی» گرفته تا ادیان نو شده بنیادگرا و ضد تجدد و هر چیز دیگر، تماماً محصولاتی معاصرند و تقریباً همیشه عملاً به بازارهای جهانی متصل اند. در بیشتر موارد، این اتصال کاملاً مستقیم است. عین این مساله در مورد سیستم های بیولوژیک - اکولوژیک ناشی از این وضعیت هم صدق می کند. چرا که نواحی «وحشی» واقعاً جزیی ارگانیک از اقتصاد جهانی اند. هم به مفهومی مجرد، یعنی وابستگی به آب و هوا و اکوسیستم های مربوط به آن. هم به مفهومی مستقیم، یعنی متصل بودن به همان زنجیره جهانی ارزش.

همین واقعیت است که شرایط لازم را برای تبدیل زیر - نمونه های ویروسی «وحشی» به بیماری های جهانگیر ایجاد می کند. اما کووید ۱۹ را نمی توان بدترین مورد آن به حساب آورد. به جای آن، باید از ابولا بگوییم که بهتر از هر بیماری فراگیر، آن اصل پایه ای و خطر جهانی آن را تصویر می کند. ویروس ابولا (۱۱) نمونه واضحی از سرریز کردن یک منبع ویروسی از پیش موجود به بدن جمعیت انسانی است. از شواهد موجود چنین برمی آید که میزبان اصلی ویروس ابولا بعضی گونه های خفاش (بومی غرب و مرکز آفریقا) هستند که به مثابه ناقل عمل می کنند ولی خود به آن مبتلا نمی شوند. در مورد سایر پستانداران وحشی (مثلاً میمون ها و آهوهای آفریقایی) چنین نیست. این ها در یک دوره زمانی، میزبان ویروس می شوند و گرفتار شیوع سریع و پر تلفات آن می شوند. ابولا زمانی که از بدن منبع ویروسی اولیه خارج می شود با سرعت و شدت خاصی رشد و نمو پیدا می کند. امکان آلوده شدن انسان ها از طریق تماس با حیواناتی که بالاتر گفتیم وجود دارد، که این آلودگی شدیداً مرگبار است. تا به حال چند اپیدمی مهم را شاهد بوده ایم که نرخ مرگ و میر در همه آن ها فوق العاده بالا



بوده و همیشه بیش از ۵۰ درصد مبتلایان جان خود را از دست داده اند. گسترده ترین شیوع ثبت شده به فاصله سال های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ مربوط می شود که ابولا به شکل نامنظم در چندین کشور غرب آفریقا انتشار پیدا کرد و جان ۱۱۰۰۰ نفر را گرفت. نرخ مرگ و میر در مورد مبتلایانی که در نتیجه این دوره از شیوع ابولا در بیمارستان بستری شده بودند بین ۵۷ تا ۵۹ درصد، و در مورد آن ها که به بیمارستان دسترسی نداشتند بسیار بالاتر از این بود. طی سال های اخیر، چندین نوع واکسن توسط شرکت های خصوصی تولید شده است. اما مکانیسم های کند تایید واکسن ها و قوانین سفت و سخت مربوط به حقوق مالکیت معنوی [حقوق مربوط به تحقیق و کشف و تولید واکسن]، دست در دست فقدان گسترده زیرساخت های سلامت و درمان، وضعیتی را ایجاد کرده که واکسن ها هم برای متوقف کردن آخرین مورد این اپیدمی که نقطه تمرکز و طولانی ترین نمونه شیوع آن، جمهوری دموکراتیک کنگو است چندان موثر نبوده اند.

اغلب، بیماری را طوری معرفی می کنند که انگار یک بلای طبیعی است. در بهترین حالت، می گویند مساله ای تصادفی است. و در بدترین حالت، انگشت اتهام را به سوی رفتار فرهنگی «کثیف» تهیدستان جنگل نشین می گیرند. اما زمان وقوع دو مورد اصلی شیوع ابولا (از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ در غرب آفریقا و از ۲۰۱۸ تا حالا در جمهوری دموکراتیک کنگو)، یک تصادف نیست. هر دو مورد دقیقا زمانی اتفاق افتاده که در نتیجه گسترش صنایع پایه ای، مردم جنگل نشین بیش از پیش جا به جا شده و اکوسیستم های بومی مختل شده است. به نظر می رسد که این موضوع مختص موارد تازه شیوع گسترده بیماری ها نیست. همانطور که والاس توضیح می دهد «به نظر می رسد هر یک از موارد شیوع ابولا به تغییرات در نحوه کاربری اراضی ربط دارد که سرمایه محرک آن است. این حتی اولین مورد شیوع ابولا را شامل می شود که به سال ۱۹۷۶ در منطقه نزارای سودان اتفاق افتاد. درست همانجا که یک کارخانه نخ ریسی و بافندگی با استفاده از پنبه ای که در این منطقه به عمل می آمد با سرمایه گذاری انگلیسی ها به راه افتاده بود.» به همین ترتیب، موارد شیوع بیماری در گینه

به سال ۲۰۱۳ نیز درست بعد از این اتفاق افتاد که حکومت داشت درهای کشور را به روی بازارهای جهانی باز می کرد و قطعات بزرگ زمین را برای مجتمع های بین المللی کشاورزی صنعتی حراج کرده بود. در مورد ابولا به نظر می رسید که تقصیر اصلی به گردن صنعت تولید روغن نخل است. این صنعت به علت نقشی که در جنگل زدایی و نابودی اکولوژیک در سطح جهانی بازی می کند رسوا شده است. تک محصول گرایی صنعت تولید روغن نخل باعث نابودی تنوع و غنای ماندگار اکولوژیک شده است؛ یعنی نابودی عاملی که به مختل کردن زنجیره انتقال و ویروس ها کمک می کرد. هم زمان نخلستان ها گونه های خفاش را که مخزن طبیعی و ویروس ابولا هستند به سمت خود می کشند. (۱۲)

این در حالی است که فروش قطعات زمین به شرکت های تجاری که در بخش کشاورزی و جنگل ها فعالیت می کنند، هم از بومیان جنگل نشین سلب مالکیت می کند هم شکل های بومی تولید و گردآوری را که وابسته به اکوسیستم آنجاست مختل می کند. در اغلب موارد برای تهیدستان روستایی هیچ راهی جز عقب نشینی بیشتر به اعماق جنگل باقی نمی ماند؛ در عین حال رابطه سنتی آن ها با اکوسیستم هم مختل شده است. در نتیجه، بقاء آن ها بیش از پیش به شکار حیوانات وحشی یا گردآوری گیاهان و چوب درختان بومی برای فروش در بازارهای جهانی وابسته می شود. سپس همین جمعیت های بومی به آماج خشم سازمان های جهانی محیط زیستی تبدیل می شوند و از جانب این سازمان ها «قاچاقیان» و «چوب دزدانی» خوانده می شوند که مسئول جنگل زدایی و نابودی اکولوژیک هستند. یعنی مسئول همان چیزهایی که پیش از هر چیز، باعث کشیده شدن مردم بومی به این نوع کسب و کارها بوده است. این فرایند معمولاً نحس تر هم می شود. مثل مورد گواتمالا. در آنجا شبه نظامیان ضدکمونیستی که پس مانده جنگ داخلی آن کشورند حالا به نیروهای امنیت «محیط زیستی» تبدیل شده اند. (۱۳)

وظیفه آن ها «حفاظت» از جنگل ها در برابر قطع غیرقانونی درختان، شکار غیرقانونی و قاچاق مواد مخدر است. یعنی عرصه هایی که تنها کسب و کار قابل دسترس برای ساکنان بومی محسوب می شود. علت اینکه مردم بومی به سمت این فعالیت ها کشیده شده اند دقیقاً

سرکوب خشنی است که طی دوران جنگ از جانب همین نیروهای شبه نظامی متحمل می شدند. این الگو که در سایر نقاط دنیا هم به کار گرفته شده، در کشورهای ثروتمند با پست های تشویق آمیز در رسانه های اجتماعی روبرو شده است که تصویر و فیلم اعدام «قاچاقچیان» بدست نیروهای به اصطلاح امنیت «محیط زیستی» نیز اغلب زینت بخش این پست ها است. (۱۴)

### مهار به مثابه تمرین کشورداری

کووید ۱۹ توجه جهانیان را به نحوی بیسابقه به خود جلب کرده است. البته ابولا، آنفولانزای مرغی و سارس هم با عکس العمل جنون آسای رسانه ها روبرو شد. اما این اپیدمی جدید نوع متفاوتی از توان مقاومت را ایجاد کرده است. بدون شک این موضوع بخشا به پاسخ چشمگیر حکومت چین ربط دارد: تصاویر تماشایی از کلان شهرهای خالی که درست نقطه مقابل تصاویر همیشگی از چین بیش از حد شلوغ و آلوده در رسانه ها است. پاسخ حکومت چین، خوراکی خوبی شده برای گمانه زنی های رایج در مورد سقوط سیاسی یا اقتصادی قریب الوقوع کشور. تنش های ادامه دار در مراحل اولیه جنگ تجاری با آمریکا نیز این نوع گمانه زنی ها را بیشتر تقویت می کند. این موضوع همراه شده با انتشار سریع و ویروس تا آنجا که علیرغم نرخ پایین مرگ و میر، به آن خصلت یک تهدید جهانی فوری بخشیده است. (۱۵)

این جنبه به کنار. در یک بعد عمیق تر، آنچه در پاسخ حکومت چشمگیرتر جلوه می کند نحوه اجرای بسیج کامل در شرایط یک شورش داخلی است. درست مثل اینکه شاهد آخرین تمرین یک نمایش ملودرام با تمام تجهیزات و لباس ها و دکورهای اصلی در حضور رسانه ها هستیم. این عملکرد تصویری واقعی از توان سرکوبگری دولت چین در اختیار ما می گذارد؛ اما هم زمان ناتوانی های عمیق تر این دولت را هم مورد تاکید قرار می دهد. نشان می دهد که به شدت نیازمند اتکا به ترکیبی از اقدامات تبلیغاتی تمام عیار با استفاده از هر فضای رسانه ای و سازماندهی حسن نیت افراد محلی بدون وجود هرگونه تعهد مادی است. در تبلیغات چین و

غرب بر قابلیت سرکوبگری قرنطینه تاکید شده است. اولی، این را نمونه ای از مداخله موثر حکومت در یک وضعیت اضطراری معرفی می کند و دومی، نمونه دیگری از زیاده روی تمامیت گرایانه دولت دیستوپیایی چین. اما حقیقت ناگفته این است که این هجوم سرکوبگرانه به معنی ناتوانی عمیق دولت چین است؛ دولتی که هنوز به میزان زیادی در حال ساخته شده است.

این وضعیت درجه ای را برای مشاهده خصالت دولت چین به روی ما می گشاید. نشان می دهد که چطور این دولت تکنیک های جدید و ابداعی کنترل اجتماعی و مهار بحران را تدوین می کند. تکنیک هایی که حتی می تواند در شرایطی که دستگاه اساسی دولت، پراکنده یا ناموجود است بکار گرفته شود. از طرف دیگر، این شرایط تصویری جالب تر [هر چند حدس و گمانی] از پاسخ طبقه حاکمه کشورهای مختلف در مواجهه با بحران فراگیر و شورش فعال ارائه می دهد. وضعیتی که باعث اختلالات مشابه حتی در محکم ترین دولت ها می شود. شیوع ویروس در چین در تمام زمینه ها از ارتباط ضعیفی که بین سطوح مختلف حکومت وجود دارد تاثیر گرفت. فقط چند نمونه از این مساله را ذکر می کنیم: سرکوب پزشکان «افشاگر» توسط مقامات محلی که در تقابل با منافع حکومت مرکزی قرار داشت؛ مکانیسم های ناکارآمد گزارش دهی از بیمارستان ها؛ و آمادگی بسیار نازل در زمینه مراقب های درمانی اولیه. به علاوه، سرعت بازگشت حکومت های محلی مختلف به وضع عادی با هم تفاوت داشته و تقریباً به طور کامل خارج از کنترل دولت مرکزی جلو رفته است، مگر در مورد استان هویه که مرکز شیوع ویروس بود. در زمان نگارش این مطلب اینطور به نظر می رسد که شروع دوباره کار بنادر چین ترتیب و نظم معینی ندارد و تصادفی پیش می رود. شروع مجدد فعالیت های تولیدی در محل های مختلف نیز چنین است. اما این قرنطینه چند پارچه به این معنی است که شبکه های لجستیکی بین شهرهای دور از یکدیگر همچنان مختل می ماند چرا که هر حکومت محلی قادر است از عبور قطارها و کامیون های حمل کالا از محدوده استانی جلوگیری کند. و همین ناتوانی اساسی است که حکومت چین را واداشته با

ویروس طوری رفتار کند انگار با یک شورش روبرو شده است و جنگ داخلی علیه دشمنی نامرئی را تمرین می کند.

دستگاه دولت سراسری واقعا از ۲۲ ژانویه بود که فعال شد. از این تاریخ مقامات، تدابیر اضطراری جدیدی را در کل استان هوپه به اجرا گذاشتند و به مردم گفتند که شما از نظر قانونی مختارید تجهیزات قرنطینه را مستقر کنید، تمام کارکنان و وسائط نقلیه و تسهیلات ضروری برای مهار بیماری را «گرد بیاورید» یا راه بند درست کنید و به کنترل رفت و آمدها بپردازید. (در نتیجه، مقامات روی پدیده ای صحه گذاشتند که می دانستند خواه ناخواه به راه می افتد.) به عبارت دیگر، تخصیص کامل منابع دولتی واقعا با دعوت مردم محلی به اقدامات داوطلبانه آغاز شد. از یک سو، این فاجعه بزرگ توانایی های هر دولتی را با چالشی سخت روبرو خواهد کرد (برای مثال نگاه کنید به پاسخی که دولت آمریکا به توفند داد). از سوی دیگر اما، در چین یک مدل مشترک کشورداری تکرار می شود. به این معنی که دولت مرکزی در غیاب ساختارهای کارآمد و قابل اجرای فرماندهی از مرکز به سطوح محلی مجبور است به ترکیبی از فراخوان های عمومی خطاب به مقامات محلی و برای بسیج شهروندان محلی، و یک رشته تنبیهات عکس العملی در مورد بدترین متخلفان، اتکا کند. (این تنبیهات تحت عنوان سرکوب فساد به اجرا در می آید.) این اقدامات تنها در مناطقی واقعا اثر گذار بوده که دولت مرکزی بخش قابل توجهی از توان و توجه خود را متوجه آن کرده است. در این زمینه مشخصا می توانیم از استان هوپه و شهر ووهان نام ببریم. از بامداد ۲۴ ژانویه، شهر بالکل تعطیل شد. یک ماه بعد از اینکه برای نخستین بار زیر - نمونه جدید ویروس کرونا شناسایی شد، عبور و مرور قطارها به درون و بیرون شهر متوقف شد. مقامات بهداشت عمومی اعلام کرده اند که اختیار معاینه و قرنطینه کردن همه را دارند. علاوه بر شهرهای اصلی استان هوپه، ده ها شهر دیگر در سراسر چین از جمله پکن، هوانگ ژو و نانجینگ و شانگهای به درجات مختلف تعطیل شده و راه عبور و مرور مردم و کالاها به درون و بیرون مرزهای شان را بسته اند.

در پاسخ به فراخوان بسیج که دولت مرکزی صادر کرد، بعضی مناطق دست به ابتکار عمل های عجیب و سفت و سخت زده اند. وحشتناک ترین شان را در چهار شهر استان ژجیانگ می بینیم. در آنجا برای سی میلیون نفر گذرنامه های محلی صادر شده که فقط به یک فرد خانوار اجازه می دهد هر دو روز یک بار از خانه بیرون بیاید. شهرهایی مثل شنژن و چنگدو دستور محاصره محله به محله را داده اند و اگر وجود یک مورد ویروس کرونا در مجتمع آپارتمانی تایید شود می توانند کل آن مجتمع را به مدت دو هفته قرنطینه کنند. هم زمان صدها نفر به اتهام «پخش شایعات» در مورد بیماری زندانی یا جریمه شده اند. کسانی هم که از قرنطینه فرار کرده بودند دستگیر و به حبس های طولانی محکوم شده اند. در حال حاضر، شاهد شیوع جدی ویروس در زندان های چین در نتیجه ناتوانی مقامات در ایزوله کردن زندانیان بیمار هستیم. آن هم در محیط هایی که برای نگهداری هر چه آسان تر انسان ها جدا از یکدیگر طراحی شده است. اینگونه تدابیر خشن و از سر استیصال، عین افراطی ترین موارد عملیات ضدشورش است و اقدامات دوران اشغالگری نظامی - مستعمراتی در این کشورهایی مثل الجزایر و بعدا فلسطین را به یاد ما می آورد. تا به حال هرگز عملیاتی در این مقیاس به پیش برده نشده است آن هم در کلان شهرهایی که بخش اعظم اهالی دنیا را در دل خود جای داده است. انجام عملیات سرکوب، درس هایی ناشناخته ای برای کسانی که به انقلاب جهانی می اندیشند در بر دارد؛ چرا که این اساسا تمرین واکنش دولتی است.

## ناتوانی

این اقدام سرکوبگرانه معین از خصلت ظاهرا بشردوستانه اش نفع می برد. به این شکل که دولت چین قادر است شمار هر چه بیشتری از مردم محلی را بسیج کند تا به امر شرافتمندانه جلوگیری از انتشار ویروس کمک کنند. اما قابل انتظار است که اینگونه اقدامات همیشه اثرات عکس هم داشته باشد. عملیات ضدشورش پیش از هر چیز، نوعی جنگ از سر استیصال است و فقط زمانی به آن متوسل می شوند که شکل های قدرتمندتر سلطه، برقراری آرامش و

مشارکت اقتصادی ناممکن شده باشد. این عملیاتی پر هزینه و غیرکارآمد و عقب دارانه است که ناتوانی عمیق نیروی هدایت کننده آن را علیرغم هر هدفی که در نظر داشته برملا می کند: خواه این هدف، منافع استعماری فرانسه باشد خواه منافع امپراتوری در حال تضعیف آمریکا یا چیزی دیگر. نتیجه سرکوبگری تقریباً همیشه بروز شورشی دیگر است که از خون شورش پیشین آبیاری شده و خشونت بارتر است. البته قرنطینه عین واقعیت جنگ داخلی و شرایط شورش را بازتاب نمی دهد. اما اقدامات سرکوبگرانه حتی در این مورد هم اثرات عکس خود را دارد. از آنجا که دولت تلاش خود را روی کنترل اطلاعات و تبلیغات بی وقفه با بکار گرفتن کل دستگاه رسانه متمرکز کرده است نارضایتی نیز به میزان زیادی از درون همین چارچوب ابراز می شود.

در روز هفتم فوریه مرگ دکتر لی ون لیانگ که یکی از نخستین افشاگران خطرات ویروس بود شهروندانی که در سراسر کشور در خانه های شان قرنطینه شده بودند را شوکه کرد. لی یکی از هشت پزشکی بود که اوایل ژانویه پیش از آنکه خود به ویروس مبتلا شود به اتهام انتشار «اطلاعات نادرست» توسط پلیس دستگیر شد. واکنش کاربران شبکه های اجتماعی به مرگ وی خشم آلود بود و حکومت ووهان هم اطلاعیه عذرخواهی صادر کرد. مردم با این واقعیت روبرو شدند که دولت از مقامات و بوروکرات های ناکارآمدی تشکیل شده که نمی دانند چکار کنند و کماکان لاف قدرت می زنند. (۱۶) این واقعیت اساساً زمانی آشکار شد که ژوو ژیانگ ونگ شهردار ووهان مجبور شد در تلویزیون دولتی اعتراف کند که در ارائه اطلاعات حیاتی پیرامون ویروس بعد از آغاز شیوع بیماری تاخیر داشته است. تنش واقعی که در نتیجه شیوع بیماری و سپس، فراخوان بسیج کامل از سوی دولت ایجاد شد برای عامه مردم روشن کرد که پشت نقاب هیبت خودساخته حکومت چه شکاف های عمیقی نهفته است. به عبارت دیگر، این شرایط ناتوانی های اساسی دولت چین را برای شمار فزاینده ای از مردم که قبلاً تبلیغات حکومت را باور می کردند آشکار ساخت.

اگر بخواهیم برای نشان دادن خصلت پاسخ دولت به شیوع کرونا فقط یک نماد پیدا کنیم می توانیم از ویدئویی یاد کنیم که توسط یکی از ساکنان وهان تهیه شده و از طریق توئیتر در هنگ کنگ با شبکه اینترنت در غرب به اشتراک گذاشته شده است. (۱۷) این ویدئو افرادی را نشان می دهد که ظاهرا پزشک یا طلایه داران نبرد علیه کرونا هستند و با پوشش کاملا محافظ در کنار پرچم چین عکس می گیرند. شخصی که این فیلم را گرفته توضیح می دهد که آن ها هر روز جلو همین ساختمان از خود انواع و اقسام عکس ها را می گیرند. دوربین تعقیب شان می کند و نشان می دهد که آن ها پوشش محافظ خود را در می آورند، دور هم می ایستند و گپ می زنند و سیگار می کشند. حتی با یکی از همان لباس ها، خودروی شان را پاک می کنند. قبل از اینکه محل را ترک کنند یکی از آن ها پوشش حفاظتی اش را در سطل زباله ای که آنجاست پرتاب می کند. حتی برایش اهمیتی ندارد که آن را زیر آشغال ها هل بدهد که از بیرون دیده نشود. چنین ویدئوهایی پیش از اینکه سانسور شود سریعا همه جا پخش می شود؛ همچون درزهای کوچکی است در پرده نازک نمایش دولتی.

یک مشاهده اساسی تر: در شرایط قرنطینه کم کم شاهد نخستین موج پیامدهای اقتصادی در زندگی شخصی مردم هم هستیم. وجه اقتصادی کلان این موضوع را در گزارش های متعددی که از کاهش زیاد [نرخ] رشد چین منتشر شده می بینیم که ریسک یک کسادی جهانی جدید را در بر دارد؛ به ویژه اینکه با رکود ادامه دار اروپا و شیب یکی از شاخص های اصلی سلامت اقتصادی در آمریکا جفت شده است. آمار اقتصادی آمریکا نشانگر سقوط ناگهانی فعالیت های تجاری است. اینک نگاه بنگاه های چینی و شرکت هایی که اساسا وابسته به شبکه های تولیدی چین هستند به طرف بند مربوط به «وضع اضطراری» چرخیده که اجازه تعلیق یا الغای مسئولیت های طرفین یک قرارداد تجاری را در شرایط «ناممکن» بودن اجرای آن می دهد. هر چند این فعلا محتمل به نظر نمی رسد ولی حتی امکان چنین چیزی هم باعث شده تقاضای از سرگیری تولید در سراسر کشور به شدت بالا بگیرد. البته فعالیت اقتصادی فقط به شکل پراکنده به جریان افتاده است. در بعضی مناطق، همه چیز به آرامی کار می کند. در حالی که



در مناطق دیگر، این فعالیت کماکان دچار وقفه است و معلوم نیست تا چه زمان ادامه پیدا می‌کند. حالا مقامات مرکزی روز اول مارس را به عنوان تاریخ آزمایشی تعیین کرده‌اند و همه مناطق خارج از مرکز شیوع بیماری را فراخوانده‌اند که کارهای خود را از سر گیرند.

اما این فرایند، تأثیرات دیگری هم داشته که کمتر قابل رویت است هر چند ممکن است بسیار مهم‌تر باشد. تعداد زیادی کارگر مهاجر شامل کسانی که برای جشنواره بهاری در شهرهای محل کار خود باقی مانده بودند یا توانسته بودند پیش از به اجرا درآمدن تعطیلی‌ها به این شهرها برگردند حالا در یک برزخ خطرناک گیر کرده‌اند. ساکنان محلی در شنژن که اکثریت بزرگ اهالی را مهاجران تشکیل می‌دهند گزارش می‌کنند که تعداد بی‌خانمان‌ها در حال افزایش است. اما افراد جدیدی که سر و کله‌شان در خیابان‌ها پیدا شده بی‌خانمان‌های قدیمی نیستند. بلکه فقط به این علت به خیابان پرتاب شده‌اند که جای دیگری برای رفتن ندارند. این‌ها هنوز لباس نسبتاً خوب به تن دارند و مکان‌های مناسب‌تر برای خوابیدن در خیابان یا پیدا کردن غذا را بلد نیستند. بسیاری از ساکنان شهر با افزایش موارد دزدی‌های کوچک روبرو شده‌اند. چیزی که عمدتاً دزدیده می‌شود خوراکی‌هایی است که به علت قرنطینه از بیرون سفارش داده‌اند و پیک پشت در خانه‌ها می‌گذارد. به طور کلی، با تعطیل شدن تولید، کارگران دستمزدهای‌شان از دست می‌دهند. بهترین سناریو در شرایط توقف کار مواردی نظیر شرکت فاکسکن در شهر شنژن است که کارگران در خوابگاه‌ها قرنطینه شده‌اند. کارگرانی که به محل کارشان بازگشته‌اند برای یک یا دو هفته در قرنطینه می‌مانند و حدود یک سوم دستمزد عادی خود را دریافت می‌کنند و سپس اجازه دارند به خط تولید برگردند. بنگاه‌های فقیرتر چنین گزینه‌ای ندارند و تلاش حکومت این است که وام و اعتبار با بهره کم در اختیار کسب و کارهای کوچکتر بگذارد. هرچند در درازمدت این کار احتمالاً دردی را دوا نمی‌کند. در بعضی موارد به نظر می‌رسد که ویروس صرفاً روندهای پیشاپیش موجود تغییر مکان کارخانه‌ها را تسریع می‌کند. بنگاه‌هایی نظیر فاکسکن فعالیت‌های تولیدی خود را به ویتنام و هند و مکزیک گسترش می‌دهند تا کند شدن [جریان تولید] را جبران کنند.

## جنگ سوررنال

پاسخ های سر در گم اولیه به مساله ویروس، اتکا دولت به اقدامات شدیداً تنبیهی و سرکوبگرانه برای مهار ویروس و ناتوانی حکومت مرکزی در هماهنگ کردن کار آمد مناطق مختلف برای چرخاندن هم زمان تولید و قرنطینه، همگی نشانگر ناتوانی در قلب دستگاه دولتی است. اگر همانطور که دوست ما «لیو ژیه» استدلال می کند تاکید کابینه «ژی» بر «دولت سازی» بوده است، به نظر می رسد که هنوز در این زمینه کار زیاد است. در عین حال اگر در کارزار مبارزه با کووید ۱۹، تمرین علیه وضعیت شورش را هم ببینیم متوجه می شویم که حکومت مرکزی فقط توانایی برقراری هماهنگی موثر در نقطه مرکزی شیوع بیماری یعنی استان هوپه را داشته است. پاسخ های حکومت در بقیه استان ها و حتی در جاهای ثروتمند و مورد توجهی مثل هانگ ژو کماکان بسیار ناهماهنگ و حاکی از استیصال است. از این مشاهده می توان دو نکته بیرون کشید: درس اول، ضعف اساسی «خطوط محیطی» قدرت دولتی است. درس دوم، توجه به خطری است که کماکان در نتیجه پاسخ های ناهماهنگ و غیرمنطقی محلی در شرایط زمین گیر شدن دستگاه دولتی مرکزی مطرح می شود.

این ها درس هایی مهم برای زمانه ای است که انباشت بی وقفه، از یک سو سیستم آب و هوایی دنیا و از سوی دیگر لایه زیرین میکروبیولوژیکی بر کره زمین را نیز وارد چرخه تخریب کرده است. بروز چنین بحران هایی به یک مساله رایج تبدیل خواهد شد. از آنجا که بحران سکولار سرمایه داری [به معنی تهدید مداوم موجودیت این سیستم به واسطه تضادها و آنتاگونیسم ذاتی اش] یک چهره به ظاهر غیراقتصادی به خود می گیرد، اپیدمی های جدید، قحطی، سیل و سایر بلایای «طبیعی» به مثابه توجیهی برای بسط کنترل دولتی مورد استفاده قرار خواهد گرفت و پاسخ به چنین بحران هایی بیش از پیش به مثابه فرصتی برای تمرین ابزار جدید و آزمایش نشده سرکوب شورش ها عمل خواهد کرد. سیاست منسجم کمونیستی باید این دو واقعیت را در ارتباط با هم بفهمد. در سطح تئوریک معنایش درک این نکته است

که اگر نقد سرمایه داری از علوم سخت جدا شود، فقیر خواهد شد. اما در سطح عملی، معنایش این است که امروز تنها پروژه سیاسی ممکن، آن پروژه ای است که اولاً بتواند موقعیت خود را روی زمینه ای تعریف کند که با تخریب گسترده اکولوژیک و میکروبیولوژیک مشخص می شود و ثانیاً بتواند در وضعیت بحران و اتمیزه شدن دائمی کار کند.

در چین قرنطینه شده، نیم نگاهی به منظره پیش رو بیندازیم. لاقلاً به خطوط برجسته اش: خیابان های خالی روزهای پایانی زمستان که ورقه نازک و شفاف برف دست نخورده ای روی شان را پوشانده است. چهره هایی تلفن به دست که از پنجره ها سر کشیده اند. سنگرهایی نامنظم اینجا و آنجا با چند پرستار، یا مامور پلیس، یا افراد داوطلب، و یا بازیگران مزد بگیری که در هوا پرچم تکان می دهند و به شما می گویند ماسک بزنید و به خانه برگردید. بیماری واگیردار، اجتماعی است. بنابراین هیچ جای تعجب نیست اگر تنها راه نبرد با آن در این مرحله دیر هنگام، پیشبرد نوعی جنگ سوررئال علیه خود جامعه باشد: دور هم جمع نشوید! آشوب بپا نکنید! اما آشوب در افراد هم می تواند ساخته شود. کوره ها در همه جا خاموش می شوند و از گدازه ها خاکستر سرد بر جا می ماند. درماندگی های کوچک بیشمار راهی نمی یابند جز اینکه از قرنطینه به بیرون نشت کنند و آرام به یکدیگر ببیوندند و چون آبخار به آشوبی بزرگ سرازیر شوند. شاید این جریان نیز مثل همین بیماری واگیردار اجتماعی، به سختی قابل مهار باشد.

---

## یادداشت ها

(۱) بیشتر مطالب تشریحی در این بخش صرفاً خلاصه موجز مباحث والاس است که برای ارائه به مخاطب عام تهیه شده است و با متنی که روی سخنش با زیست شناسان دیگر است و نیاز به ارائه استدلالات محکم و شواهد گسترده دارد فرق می کند. کسانی که با این شواهد اساسی مساله دارند را رجوع می دهیم به مطالعه کامل آثار والاس و همکارانش.

۲) رابرت جی والاس، «مزارع بزرگ باعث آنفولانزای بزرگ می شود: ملاحظاتی درباره بیماری های عفونی، کشاورزی تجاری و خصلت علم» (مانتلی ریویو، ۲۰۱۶، ص ۵۲)

۳) همانجا، ص ۵۶

۴) همانجا، صفحات ۵۶ و ۵۷

۵) همانجا، ص ۵۷

۶) منظور این نیست که مقایسه آمریکا و چین امروز اطلاعات مفیدی در اختیار ما قرار نمی دهد. از آنجا که آمریکا بخش عظیم کشاورزی صنعتی خود را دارد، خودش یکی از نیروهای کمکی بزرگ برای تولید ویروس های خطرناک جدید است. بگذریم از اینکه در تولید عفونت های باکتریایی که در مقابل آنتی بیوتیک ها مقاوم شده اند هم نقش دارد.

۷) نگاه کنید به مقاله «طی آنفولانزای جهانگیر ۱۹۱۸ واقعا چه اتفاقی افتاد؟ اهمیت عفونت های باکتریایی ثانویه» نوشته براندریج جی اف، شانکز. منتشره در مجله بیماری های عفونی. جلد ۱۹۶، شماره ۱۱، دسامبر ۲۰۰۷، صفحات ۱۷۱۷ و ۱۷۱۸. همین طور نگاه کنید به مقاله «آنفولانزای جهانگیر ۱۹۱۸: با ملاحظاتی مرتبط به قرن بیست و یکم» منتشره در مجله بیماری های عفونی، جلد ۱۹۵، آوریل ۲۰۰۷، صفحات ۱۰۱۸ تا ۱۰۲۸.

۸) رجوع کنید به مطلب «به قصد مشاجره» در شماره دوم مجله ما:

<http://chuangcn.org/journal/two/picking-quarrels/>

۹) این دو مسیر تولید بیماری جهانگیر همان چیزی را بازتاب می دهد که مارکس آن را تبعیت «واقعی» و تبعیت «صوری» در عرصه تولید به معنای عام کلمه نامگذاری می کند. در تبعیت واقعی، فرایند تولید به وسیله وارد کردن فن آوری های جدید که بتواند سرعت و حجم محصول را افزایش دهد، تصحیح می شود. شبیه به چگونگی تغییر شرایط پایه ای تکامل و پروسی توسط محیط صنعتی که باعث می شود موتاسیون های جدید با سرعت بیشتر و قابلیت بیماری زایی بالاتر انجام شود. در تبعیت صوری که پیش از تبعیت واقعی اتفاق می افتد، این فن آوری های جدید هنوز وارد کار نشده اند. به جایش، شکل های تولیدی از قبل موجود صرفا در مکان های تازه هم گرد آورده می شوند تا بندهایی با بازار جهانی ایجاد شود. یعنی همان

روندی که به شکل جمع کردن کارگران ریسنده ای که با دست کار می کنند زیر سقف کارگاه اتفاق می افتد و محصول آن ها به هدف کسب سود به فروش می رسد. این مورد شبیه به نحوه تولید ویروس ها در ارگانیزم های «طبیعی» است که از جمعیت های وحشی استخراج شده و از راه بازار جهانی وارد جمعیت های بومی می شود.

۱۰) اشتباه است اگر این اکوسیستم ها را «ماقبل انسانی» بدانیم. یک نمونه تمام و کمال این ها، خود چین است. خیلی از مناظر طبیعی که ظاهرا متعلق به «دوران های اولیه تاریخی» است در واقع محصول مراحل قدیمی تر دست اندازی و گسترش جامعه انسانی است. طی آن مراحل، انواع حیواناتی که پیش از آن در سرزمین های شرق آسیا فراوان یافت می شدند، برای مثال فیل ها، کاملا از بین رفتند.

۱۱) از نظر فنی، این یک اسم عام است که برای پنج ویروس معین (یا بیشتر از این تعداد) بکار می رود. کشنده ترین آن ها ویروس ابولا نام گرفته است که قبلا ویروس زئیر خوانده می شد.

۱۲) در مورد موضوع مشخص شیوع اپیدمی ها در غرب آفریقا مشخصا نگاه کنید به پرونده «آیا نئولیبرالیزه کردن جنگل های غرب آفریقا یک زیستگاه جدید برای ابولا ایجاد می کند» به قلم آر جی والاس، آر کک، ال برگمن، ام گیلبرت، ال هوگر ورف، سی پیتیلیو، آر متیولی و آر والاس، منتشره در مجله بین المللی خدمات بهداشتی، جلد ۴۶ شماره اول، سال ۲۰۱۶. برای بحث بیشتر در مورد رابطه میان شرایط اقتصادی و ابولا نگاه کنید به کتاب «ابولای نئولیبرال: نمایش مدل بروز بیماری از بخش مالی به جنگل و مزرعه» اثر رابرت جی والاس و رودریک والاس، نشر اسپرینگر، سال ۲۰۱۶. والاس مقاله دیگری هم در این مورد دارد که بیشتر حالت بیانیه دارد و یک سند علمی نیست: «ابولای نئولیبرال: ریشه های شیوع ابولا در اقتصاد کشاورزی است»، ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۵.

<https://www.counterpunch.org/2015/07/29/neoliberal-ebola-the-agroeconomic-origins-of-the-ebola-outbreak/>

۱۳) نگاه کنید به کتاب «جنگ های سبز: حفاظت از طبیعت و استعمارزایی در جنگل مایا» اثر مگان بی باررا، نشر دانشگاه کالیفرنیا، سال ۲۰۱۷.

۱۴) قطعا نادرست است اگر فکر کنیم همه شکارهای غیرقانونی را اهالی تهیدست بومی ساکن مناطق روستایی انجام می دهند، یا همه نیروهای محیط بان در مناطق جنگلی ملی کشورهای مختلف به همان

شیوه ای عمل می کنند که شبه نظامیان ضدکمونیست سابق. اما به نظر می رسد که خشونت بارترین درگیری ها و شدیدترین موارد نظامی کردن مناطق جنگلی تماما در همان چارچوبی می گنجد که گفتیم. برای بررسی همه جانبه تر این پدیده نگاه کنید به شماره ویژه سال ۲۰۱۶ مجله «فروم جغرافیایی». پیش درآمد مطالب این شماره که عنوان آن «برای ورود به موضوع: امنیت سبز در مناطق حفاظت شده» است را آلیس بی کلی و مگان بی باررا نوشته اند.

[http://gawsmith.ucdavis.edu/uploads/2/0/1/6/20161677/kelly\\_ybarra\\_2016\\_green\\_security\\_and\\_pas.pdf](http://gawsmith.ucdavis.edu/uploads/2/0/1/6/20161677/kelly_ybarra_2016_green_security_and_pas.pdf)

۱۵) تا همین حالا، این پایین ترین مورد همه بیماری هایی است که برشمرديم. میزان زیاد مرگ و میر، بیشتر نتیجه انتشار سریع در بین شمار زیادی ارگانسیم انسانی میزبان است که باعث شده رقم مطلق مرگ و میر علیرغم نرخ بسیار پایین کشنده بودنش بالا باشد.

۱۶) آئو لونگ یو در مصاحبه ای پادکستی از قول دوستانش که در جمهوری خلق چین ساکن هستند می گوید اپیدمی حکومت ووهان را به طور جدی فلج کرد. نظرش این است که بحران نه فقط دارد بافت جامعه را از هم می گسلد، بلکه دارد همین بلا را بر سر دستگاه بوروکراتیک حزب کمونیست چین هم می آورد. با گسترش وپروس این بحران حتما تشدید خواهد شد و بحران بقیه حکومت های محلی در سراسر کشور نیز به همین. این مصاحبه توسط دانیل دنویر انجام و هفتم فوریه در سایت رادیویی «DIG» منتشر شد:

<https://www.thedigradio.com/podcast/hong-kong-with-au-loong-yu/>

۱۷) این ویدئو واقعی است اما لازم به ذکر است که هنگ کنگ مشخصا به یک بستر فعال برای رویکردهای راسیستی و تئوری های توطئه تبدیل شده که اهالی سرزمین اصلی چین و حزب کمونیست چین را نشانه گرفته است. بنابراین بیشتر مطالب مربوط به وپروس که توسط هنگ کنگی ها در رسانه های اجتماعی به اشتراک گذاشته می شود را باید به دقت مورد راست آزمایی قرار داد.